

نوروز باستانی جشن رستاخیز بهاری را بهمه هوطنان عزیز و رفقای گرامی در ایران و خارج از کشور شادباش میگویم و بویژه بهمه زندانیان سیاسی و از آنجمله به رفقای که در زندانهای جنوب در بندند درود میفرستیم و امیدواریم که سال آینده برای میهن و جنبش نجاتبخش ایران سال خجسته ای باشد.

ماهنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

کنفرانس حقوق بشر در ایران!

در شماره گذشته پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را بمناسبت هشتمین سال تصویب اعلامیه حقوق بشر و کنفرانس بین المللی حقوق بشر که قرار است در اردیبهشت ماه سال نو در تهران تشکیل گردد درج کردیم. در اینجا قسمتی از مواد این اعلامیه را که جمعاً مشتمل بر سی ماده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و صورت قانونی پیدا کرده است نقل و کیفیت اجرای آنها را در کشورمان بررسی میکنیم تا معلوم شود که تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر در کشوریکه ابتدائی ترین حقوق بشر در آن پامال میشود چقدر نامتناسب و تا چه پایه بیمعنی و مضحک است. اینک موادی از این اعلامیه: «ماده ۵ - دنباله در صفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران



کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأسف عمیق اطلاع میدهد که بامداد روز دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ رفیق رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی و عضو هیئت اجرایی فدراسیون سندیکای جهانی پس از بیماری طولانی در سن ۶۶ سالگی درگذشت. رفیق روستا سراسر زندگی آگاهانه خود را وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر ایران و آرمان های مقدس این طبقه نمود و در این راه از تلاش و فداکاری

دریغ نورزید، نام رفیق فقید روستا در نزد طبقه کارگر ایران و در جنبش کارگری جهانی شناخته شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران این ضایعه اسف انگیز را بعموم کارگران و زحمتکشان ایران، بلکه

اعضای حزب توده ایران و به پامانندگان رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوید. خاطره روشن شادروان رضا روستا پیوسته در ضمیر دوستان و رفقای او باقی خواهد ماند. کمیته مرکزی حزب توده ایران

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

رفیق فقید رضا روستا قریب نیمقرن از عمر خویش را در این راه گذاشت و تا آخرین لحظه حیات آنی از راه پر افتخار طبقه کارگر، از راه وفاداری با اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر بر نتافت. زندگی رفیق فقید ما روستا با نهضت کارگری ایران چنان مزوج است که شرح زندگی او را نمیتوان از بیان تاریخ ۵۰ ساله جنبش طبقه کارگر ایران جدا ساخت.

رضا روستا در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱) در قریه وشکا از محال گیلان در یک خانواده دهقانی تولد یافت. محیط دنباله در صفحه ۳

روزمه ۲۳ فوریه بمناسبت درگذشت رفیق روستا مراسم تدفین وی با شرکت افراد خانواده، او، نماینده فدراسیون سندیکای جهانی، نماینده اتحادیه سندیکاهای آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز عده ای از ایرانیان برگزار شد. نخست رفیق ایرج اسکندری عضو بوزی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره زندگی و مبارزه رفیق فقید چنین گفت:

دوستان گرامی، رفقا! امروز رفیقی را بخاک میسپاریم که یکی از قدیمیترین مبارزان راه نهضت کارگری ایران و یکی از با سابقه ترین اعضای حزب توده ایران است.

اعلامیه جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری در بوداپست

۱ - از ۲۶ فوریه تا ۵ مارس امسال جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای ذیل در بوداپست تشکیل گردید: حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب کمونیست ایالات متحده امریکای شمالی - حزب کمونیست ایتالیا - حزب سوسیالیست متحده آلمان - حزب کمونیست آلمان - حزب کمونیست اسپانیا - حزب توده ایران - حزب کمونیست آرژانتین - حزب کمونیست استرالیا - حزب کمونیست اتریش - حزب کمونیست اردن - حزب کمونیست اسرائیل - دنباله در صفحه ۸

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

رفقای گرامی! بدو اجازه دهید بنام هیئت نمایندگی حزب توده ایران از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری ارستان بمناسبت زحماتی که در مورد تدارک و تشکیل جلسه مشورتی کنونی متحمل شده است سپاسگزاری نمایم. بنظر ما جلسه مشورتی حاضر مرحله مهمی است برای حل پاره ای مسائل که تاکنون مانع دعوت کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری بوده اند. دنباله در صفحه ۶

خلیج فارس نباید به پایگاه امپریالیستی تبدیل گردد

با اعلام قطعی دولت انگلیس مبنی بر تعطیل پایگاههای نظامی انگلستان در خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ تلاش محافل امپریالیستی و دولتهای منطقه خلیج فارس برای پر کردن این «خلأ» شدت یافته است. از آنجا که محافل مختلفی با منافع گوناگون و چه بسا متضاد در این مسئله ذینفع اند، این مسئله بر بفرنجی سیاست خاور میانه، که بخودی خود یکی از بفرنجتترین مناطق جهان است، افزوده است. علیرغم این بفرنجی، تا آنجا که مربوط به میهن ماست باید در برابر تلاشهای امپریالیستی و سیاستهای ارتجاعی، سیاستی را عرضه کرد که در عین واقع بینی مصالح مردم ایران و سایر ملل این منطقه را مرعی دارد، به نفوذ امپریالیسم در این منطقه پایان دهد و صلح را حفظ کند. پیدایش «خلأ» یعنی چه؟ امپریالیسم انگلستان برای حفظ منافع «امپراطوری» در تمام نقاط جاساس جهانی پایگاه نظامی بوجود آورده بود. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم به دوران «امپراطوری» پایان داد. ولی اگر امپریالیسم انگلستان نمیخواست و هنوز هم نمیخواهد به این واقعیت از نظر سیاسی تن در دهد و میکوشد همچنان نقش یک دولت بزرگ امپریالیستی را، منتهی با اشکال دنباله در صفحه ۷

کنفرانس حقوق بشر در ایران!

هیچکس نباید تحت شکنجه قرار بگیرد و یا با او رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز بشود و یا هر یک از این اعمال در باره کسی بعنوان مجازات اعمال گردد. به پیشم این ماده در کشور ما چگونه اجرا شده و چگونه مراعات میشود. از روز اول کودتای ۲۸ مرداد تاکنون صد ها بار این ماده بدست مأموران جور و اجور حکومتهای پس از کودتا که همه تحت فرمان «شاهنشاه آریا مهر» انجام وظیفه میکردند و میکنند، نقض شده است. کشتن وارطان و شوشتی دو جوان نوری زیر شکنجه های غیر قابل تصور، شکنجه مداوم روزانه کریم پور شیرازی در زندان لشکر دو زرهی و سپس آتش زدن او با بنزین، چاقو زدن دکتر فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق در اداره کل شهر بانی، شکنجه گروه های مختلف افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران در سیاه چالهای زندان و حمام معروف شکنجه گاه، هتک احترام و دست یازی بزنان زندانی، توهین و تحقیر و کتک زدن متهمین سیاسی حتی در جریان محاکمات نظامی جزء لاینفک جریان توقیف، محاکمه و محکومیت زندانیان است. برای مثال اظهارات آقای دکتر هایپووند شنایدر یکی از وکلای معروف هامبورگ را که از طرف سازمان بین المللی (کمک سیاسی) در ماه سپتامبر ۱۹۶۵ به ایران مسافرت کرد تا از جریان محاکمه گروه چهارده نفری دانشجویان در تهران با خبر شود، در اینجا نقل میکنیم: او در کنفرانس مطبوعاتی خود به نمایندگان جراند آلمان اظهار داشت که «بعد از تحقیقات و کنکاش زیادی که مجبور بودم بطور محرمانه انجام دهم بنظر من حداقل دو نفر از متهمین شدیداً شکنجه شده اند... وزارت اطلاعات و رئیس سازمان امنیت بهیچوجه موافقت نکردند که من با زندانیان مصاحبه ای بعمل آورم» (واند شنایدر را پس از یک هفته اقامت در تهران بنام خارجی غیر قابل تحمل از ایران اخراج کردند)، روزنامه «بلنیک فور» چاپ آلمان تحت عنوان «تاج برای شاه» دار برای دانشجویان، در این باره چنین نوشت: «در حالیکه شاه ایران و فرح خود را برای تاجگذاری... آماده میکنند در زندانهای ایران زندانیان سیاسی شکنجه میشوند.» مواد ذیل از اعلامیه حقوق بشر توجه کنید:

ماده ۹: «هیچکس را نباید بر حسب میل و اراده توقیف کرد و در حبس نگاهداشت یا از کشور اخراج نمود» ماده ۱۱: «هیچ متهم مادام که تقصیرش در جریان یک محاکمه قانونی که باید در آن تمام وسائل لازم برای دفاع در اختیارش گذاشته شود، باثبات نرسیده، نباید بعنوان گناهکار نگاه کرد.» ماده ۱۲: «هیچکس نباید بر حسب میل و اراده شخصی، زندگانی خصوصی یا خانوادگی یا خانه و مکاتباتش و یا حیثیت و شرفش مورد تعرض قرار گیرد.» ماده ۱۸:

سرهننگ علی غفاری و سرهننگ اسماعیل علمه را باین دلیل که پیش از حد انتظار دادگاه نظامی از موکلان خود دفاع کرده بودند (یکی از آنها گفته بود: موکلین من خدا حافظ، دیگری گفته بود: دفاع از این آقایان میهن پرست را بعهده گرفتم، سومی در دفتر کار خود با همکاری در گوشی صحبت کرده بود!) و چهارمی متهم بجانبداری از مصدق بود) محاکمه و زندانی کردند!

۲ - روزنامه لوموند شماره ۲۷ اکتبر ۱۹۶۵ تحت عنوان «محاکمه ۱۴ روشنفکر مینوسد: «این محاکمه که در برابر یک دادگاه نظامی صورت میگردد رسماً علنی است. در واقع امر تنها کسانی که توانسته اند از سرویسهای امنیت جوازهای مخصوص دریافت کنند قادرند در آن حضور یابند. بهیچیک از روزنامه نگاران خارجی و ناظرانی که از طرف سازمانهای بین المللی مأموریت شرکت در محاکمه را دارند، اجازه لازم داده نشده است... مقامات مربوط حق انتخاب و کلای مدافع را به متهمین نداده اند.»

۳ - قوه قضائیه ایران چنان مقهور سازمانهای باصلاح امنیتی است که دادستان دیوان کشور، دکتر عبدالحسین علی آبادی، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۴۱ با صراحت به نمایندگان خانواده زندانیان جبهه ملی اعلام داشت: «از دست من کاری ساخته نیست عدلیه در حال حاضر در اختیار مقامات امنیتی است اگر حقیقت قضیه را بخواهند یک سرهننگ سازمان امنیت میتواند مرا از پشت میز بردارد» چنانکه پس از این بیان او را برداشتند. اینها نمونه هایی از اجرای مندرجات اعلامیه حقوق بشر در ایران است که از پس برده بیرون افتاده اما آنچه دور از چشم مردم میگردد بسرابت فجع تر و وحشتناکتر است. گروههای گوناگونی به اتهامات سیاسی گرفتار، تیرباران، محکوم باعدام، زندانی و تبعید شده اند که جریان کار آنها را بکسی مخفی نگه داشته اند: گروه پنجاه نفری باتهام اینکه «پارتیزان» هستند گروهی مرکب از سه افسر و درجه دار اعدامی باتهام «جاسوسی»، دو گروه در جنوب که در خوزستان بعنوان «تجزیه طلبی»، و بهمن قشقایی و عده ای از قشقاییها باتهام «قیام مسلحانه» تیرباران شدند! تبعید زندانیان سیاسی از زندانهای تهران بکرمان و لرستان و مناطق بدآب و هوا (مانند تبعید رفقا خاوری و حکمت جو که برخلاف قانون محکوم و اینک از زندان تهران بکرمان تبعید و هر دو بیمار شده اند).

۴ - برخلاف اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی ایران قدرت حکومتی ناشی از شاه و اطرافیان او است نه از ملت. انتخابات مجالس شورا و سنا دستوری و سرتا پا فاسد است. شاه در کتاب خود «انقلاب سفید» در یک جمله مفهوم آزادی، دموکراسی و حکومت پارلمانی ایران را اینطور بیان میکند: «اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود» شاه توضیح میدهد و

مینوسد «بطور کلی افراد طبقه حا که بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند» بدیهی است که شاه از اینکه بگوید خود در رأس طبقه حا که قرار داشته و دارد امتناع ورزیده است. از ۱۳۴۱ تاکنون دو بار انتخابات بعمل آمده و فقط دو حزب شاه فرموده «مردم» و «ایران نوین» و در انتخابات اخیر «حزب پان ایرانیسم» که ساخته سازمان امنیت است، سرنوشت انتخابات را بدست داشته اند و بهمین دلیل ۶۵ درصد از رأی دهندگان اصولاً توانسته اند در انتخابات شرکت کنند. در کشوری که آزادی نطق و بیان، آزادی احزاب و سندیکاها و سازمانهای اجتماعی وجود ندارد، صحبت از ملت و مجلس و دموکراسی موردی ندارد.

مواد ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ اعلامیه حقوق بشر مربوط با آزادی افراد در انتخاب شغل، حق حمایت در قبایل خطر بیکاری، حق مزد مساوی برای کار مساوی، حق تشکیل اتحادیه صنفی، حق تأمین، کمی در صورت بیکاری، بیماری، معلولی، پیری، حق کمک و حمایت مخصوص مادر و فرزندانش، حق تحصیل مجانی در دستاها، حق تحصیلات عالی متناسب استعداد است که، هیچیک در ایران وجود ندارد. بیکاری صد ها هزار نفر بدون دریافت کمترین کمک، استثمار بیش از سیصد هزار کودک از شش سال بیالا در کارخانه های قالی بافی، محرومیت پنجاه درصد کودکان از رفتن بدستان، سرگردانی ده ها هزار نفر در پشت درهای دانشگاهها، سلب آزادی کارگران برای تشکیل سندیکاهای حقیقی خود و اجبار آنها بشرکت در سندیکا های دولتی و صد ها مورد دیگر مبین این حقیقت است که در کشور ما نه تنها حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی پایمال میشود. با این دلایل غیر قابل انکار است که ما تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر را ایران نامتناسب، بی معنی و مسخره میدانیم، حکومت ریاکار و فریبکار ایران با حیل و تزویر توانسته است این کنفرانس را بتهران بکشاند و قیافه وحشتناک استبداد و دیکتاتوری و حق شکنی خود را پنهان نماید. وظیفه تمام احزاب گروهها و عناصر مترقی است که هنگام تشکیل کنفرانس در تهران چهره واقعی حکومت را بنمایندگان کنفرانس از روی مدارکی که بقدر کافی موجود است بنمایند و برده تزویر و ریا را بدرند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) بارادیدو پیک ایران ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتوبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود زادید و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

Stockholm 4 Sweden

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

انقلابی پر شوری که در سراسر ایران بویژه در کابل، زادگاه رفیق روستا طی سال های نخستین جنگ جهانی و پس از آن وجود داشت، وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در کشور بزرگ همسایه ما روسیه و انعکاس عظیم آن در نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران، انقلاب گیلان و امواج پی در پی انقلابی در آذربایجان و خراسان و سایر نقاط ایران، نمیتوانست در ضمیر دهقان زاده جوان بی تأثیر بماند.

امواج دریای خروشان انقلاب روسیه بکرانه های ایران رسیده بود و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان در مجاورت میهن ما راه واقعی نجات از ستم امپریالیسم و جور فئودالی را به میهن پرستان و آزادیخواهان ایران نشان میداد.

زودرس کش و مبارز روستای جوان نمیتوانست در چهارچوب مطالبات خرده بورژوازی انقلابی ایران محصور و مقید بماند. در سال ۱۹۲۰ طبقه کارگر ایران سازمان سیاسی خاص خود، حزب کمونیست ایران را تأسیس کرده بود و برای احراز سرکردگی در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به کوشش های قهرمانانه ای دست زده بود.

هنوز دو سال از تأسیس حزب نگذشته بود که روستای جوان عضویت آن در آمد

(۱۹۲۲) - (۱۳۰۱). طولی نکشید که در نتیجه فعالیت پیگیر خود عضویت کمیته محلی حزب کمونیست در شهر رشت انتخاب شد. دو سال بعد در عداد نخستین دانشجویان

ایرانی بود که برای فرا گرفتن تعلیمات مارکسیستی و انقلابی از طرف کمیته مرکزی

حزب کمونیست ایران به اتحاد شوروی فرستاده شدند. در سالهای (۱۳۰۳-۱۳۰۵)

رفیق روستا در آموزشگاه معروف (کوئو) که در مسکو برای آموزش ملت های شرق

ترتیب داده شده بود تحصیل نمود و بلافاصله برای فعالیت حزبی به ایران مراجعت کرد

و در سال (۱۳۰۶) عضویت کمیته محلی جوانان کمونیست تهران انتخاب گردید.

و در این سمت همراه با عضویت هشت تهریری به نشریه «بلشویک جوان» ناشر افکار سازمان جوانان کمونیست تهران تا سال ۱۳۰۸ باقی

ماند. فعالیت انقلابی روستا از نظر پلیس دیکتاتوری رضا شاه پنهان نمانده بود و

به همین سبب از سال ۱۳۰۷ تحت تعقیب شهربانی قرار گرفت و با آنکه هنوز قانون

سال ۱۳۱۰ علیه فعالیت کمونیستی و کارگری وجود نداشت و هیچگونه مجوزی بدولت

اجازه نمیداد که افراد را برای عضویت در حزب کمونیست تحت تعقیب در آورند

شهربانی رضا شاهی او را در سال ۱۳۰۹ دستگیر و زندانی نمود. تعقیب و بازداشت

رفیق روستا بنا دوران سرکوب وحشیانه نهضت کارگری در ایران و آغاز رژیم ترور

اتحادیه های کارگری و چه در درون حزب توده ایران کینه وحشیانه ارتجاع را علیه وی برانگیخت. با اینکه هنوز حزب توده ایران فعالیت علنی داشت و دولت نیز اتحادیه های کارگری را برسمیت شناخته بود پیوسته رضا روستا مورد تعقیب و حمله پلیس قرار داشت. آخرین بار در سال ۱۳۲۶ دستگیر گردید و دادستان تحت اتهامات واهی برای وی تقاضای مجازات اعدام نمود ولی موج نیرومند افکار عمومی و پشتیبانی دستجمعی کارگران ویرانگران آزاد ساخت. معذلت پرونده ای که ارتجاع برای روستا ساخته بود همچنان در جریان بود و زندگی او جداً مورد تهدید قرار داشت. به همین سبب رفیق روستا مجبور به جلا وطنی شد و بخارج آمد.

گذرگه دوم حزب توده ایران رفیق روستا را بسمت عضویت کمیته مرکزی حزب

انتخاب کرد، سمتی که وی تا آخرین لحظه حیات حفظ نمود. رفیق روستا که بسمت

پناهنده سیاسی در خارجه زندگی میکرد در مدرسه عالی سندیکائی مسکو به تکمیل

تحصیلات پرداخت و در سال ۱۹۵۴ آن مدرسرا با تمام رساند. در سال ۱۹۴۹ سالی

که ارتجاع ایران به بهانه تیر اندازی بشاه حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام داشت

رفیق روستا راینز مانند عده دیگر از رهبران حزب توده ایران غیباً محکوم با اعدام نمود.

رفقا! این بود شمه ای از زندگی رفیق فقید ما رضا روستا. سراسر زندگی رفیق

روستا وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر در میهن ما و در جهان بود.

بیشک نام رضا روستا در زمره مبارزان بنام نهضت کارگری ایران همواره باقی خواهد

ماند. خاطر روستا در نزد کارگران و زحمتکشان ایران عزیز است و هیچگاه خدمات پرارچی

را که وی برای تحقق مطالبات، آرزو ها و آرمانهای آنها انجام داده است فراموش

نخواهد نمود. کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه

خود میداند که بنامندگی از جانب طبقه کارگر ایران از کجکهای برادرانه و پیدرپی

که در مدت پناهندگی رفیق فقید از جانب حزب کمونیست و شورای اتحادیه های اتحاد

شوروی، حزب سوسیالیست متحده آلمان و اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیک

آلمان نسبت برفیق فقید ما مبذول گردیده است صمیمانه تشکر کند. ما وظیفه خود میدانیم که

در این لحظه تأثر آورنده مراسم بخضاک سیردن رفیق فقید ما انجام میگردد بویژه از

کوششها و کمکهای پی شائیه و برادرانه ای که اتحادیه سندیکا های آزاد آلمان دموکراتیک

چه در مدت اقامت رفیق ما در جمهوری دموکراتیک آلمان و چه در ایام معالجه وی

تا واپسین دم مبذول داشته است سیاستگزاری کنیم و اطمینان دهیم که نهضت کارگری

ایران هیچگاه اینهمه برا دردی، مهربانی، همبستگی و صمیمیت را از یاد نخواهد برد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از فدراسیون سندیکائی

جهانی بمناسبت همبستگی ذیقیمتی که بهنگام بیماری و مرگ رفیق عزیز ما مبذول داشته و با اعزام نمایندگان خود برای شرکت در مراسم تدفین رفیق روستا این همدردی و همبستگی کارگری را تکمیل نموده اند صمیمانه تشکر کنیم. ما اطمینان میدهیم که جنبش سندیکائی ایران علیرغم موانعی که اکنون در نتیجه وجود رژیم ترور و اختناق با آن دست بگریبان است همواره همبستگی خود را با مرکز بزرگ سندیکائی بین المللی، فدراسیون سندیکائی جهانی، همان سنت نیکویی که با نام رضا روستا قرین است حفظ خواهد نمود.

در این لحظه غم انگیز که آخرین مراسم تدفین رضا روستا بعمل میآید کمیته

مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از جانب طبقه کارگر ایران در برابر

بیکر بیجان آنکه اینهمه پیشینه مبارزه جانانه دارد ابراز قدردانی کند و بیزمانه گان فقید

بویژه به همسر وفادار و بفرزندانش دلبندش صمیمانه تسلیت گوید.

رفیق عزیز روستا تو دور از میهن و رفقای کارگر ایران بخضاک سیرده میشوی

ولی یقین داشته باش که این خاک دوست هنوز آخرین آرامگاه تو نیست. نیروی عظیم

کارگران و زحمتکشان ایران ترا در غربت نخواهد گذاشت و بزودی روزی خواهد رسید

که تو در میان آنانکه اینهمه در راهشان کوشیدی، در ایرانی آزاد و فارغ از ستم و

بیباد خواهی غنود. پس از پایان نطق رفیق اسکندری

رفیق سر کثرانایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن نطق خود پس از اظهار تأسف

عمیق از مرگ رفیق فقید از جمله چنین گفت:

در گذشت رفیق روستا برای فدراسیون سندیکائی جهانی ضایعه محسوسی است. نام

این رفیق فعال و فداکار از بدو تأسیس فدراسیون همواره با فعالتهای این سازمان

توأم بوده است. شورای متحده مرکزی که رفیق روستا دبیر مسئول بود از بدو تأسیس

فدراسیون عضویت آنرا پذیرفت و در صفوف آن همواره برای تقویت وحدت سندیکائی

جهان بسود زحمتکشان، علیه دشمنان توده های زحمتکش و بخاطر تجکیم صلح جهانی مبارزه

کرده است. سپس نماینده اتحادیه سندیکا های آزاد

جمهوری دموکراتیک آلمان نطقی ایراد نمود و از جمله چنین گفت:

با مرگ رفیق رضا روستا، یک انسان برجسته، یک خادم طبقه کارگر از میان ما

رفت. رضا روستا با فداکاری تمام و بتجوی خستگی ناپذیر، بدون توجه بسلامتی خود،

تجربیات غنی و همه توانائی خویش را برای امر مشترک نهضت مترقی و بین المللی

کارگران برای مصالح زحمتکشان میهن خویش مصروف نمود.

پس از پایان سخنرانی نماینده اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان

مراسم تدفین رفیق فقید در میان تأثر حاضرین انجام شد.

مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است

(در باره يك مقاله تملق پرفسور ريكا در اطلاعات)

دستگاههای تبلیغاتی رژیم دو وظیفه مستمر نهاده دارند: یکی اقناع مردم بابت انقلابی بی نظیر بنام «انقلاب سفید» در کشور انجام گرفته، دیگر اینکه این انقلاب بابتکار شاه و در سایه تیوغ او بوقوع پیوسته است. باید گفت انجام چنین وظیفه‌ای کار دشواری است، زیرا از گاهی کوهی و از زالی خورویی ساختن آسان نیست. چشم بندی لازم است تا مجازی بصورت حقیقت جلوه داده شود. کارشناسان تبلیغاتی ایران از گوشه و کنار «دلیل» و «مدرک» جمع میکنند تا ثابت کنند آنچه که شاه در کتاب «انقلاب سفید» نوشته واقعیت انکار ناپذیر است. از جمله «شاهکارهای» این کارشناسان، کوشش در گردآوری نظرات و اظهارات کسانی در باره ایران است که بدرست یا بغلط بعنوان شخصیت فرهنگی شهرتی یافته اند. بعضی از این اشخاص بدون آنکه مسئولیتی احساس کنند و تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله حس شهرت طلبی و سودجویی، بدست ارگانهای تبلیغاتی رژیم وسیله میدهند تا از آن استفاده کنند و بخصوص ذهن روشنفکران جوان و بی خبر را متشوش نمایند. يك نمونه بارز از این نوع شخصیت‌ها آقای پروفیسور یان ریگا از اهالی چکوسلواکی است که در آستانه تاجگذاری مقاله یا بهتر بگوئیم قصیده‌غزالی پر از تملق و چاپلوسی نوشته و روزنامه اطلاعات آنرا در شماره ۱۷، آبانماه خود از آغاز تا انجام با عکس جناب پروفیسور چاپ زده است. آقای ریگا پیر مرد هشتاد ساله‌ایست که کارش ایرانشناسی و ترکشناسی است. از دوران رضا شاه تا اکنون چند بار بایران سفر کرده و بدریافت مدال مبارزه فرودسی، مدال علمی از وزارت فرهنگ و درجه دکتری افتخاری «سرافراز» گردیده است. مهمترین اثر او کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است که قسمت قابل توجهی از آنرا اتاکار کلیما، ورا کوپچکوا، بچکا، جیبیک و ایوان هریک، کارمندان علمی مؤسسه خاور شناسی دانشگاه پراگ، نوشته اند.

در اینجا ما میخواهیم بارزیابی این کتاب پیردازیم، همینقدر میگوئیم که ما از هر خارجی که نسبت بهمن و فرهنگ ما ابراز علاقه کند و بر خورد دوستانه داشته باشد، سیاستگزاریم و از او قضاوتی نمیکنیم. در مورد آقای ریگا با آنکه مکرر بر خلاف رویه دانشمندان واقعی نسبت بشاه و حکومت ایران بیش از حد متعارف ابراز ارادت نمود، چشم پوشی کردیم و بیاس مطالبات ایشان در زمینه ایرانشناسی، سکوت نمودیم، اما این بار دیگر با آقای ریگای ایرانشناس سر و کار نداریم بلکه با کسی روبرو هستیم که نه گنبد فلک را زیر پا گذاشته، تا بوسه بر رکاب شاه و شهبانو زند. این بار ریگا شاه شناس است نه ایران شناس. کتاب

عزونیان و سلاجقه قرار دارید. شکوه و جلال دربار شاهان و طمع مرحمت وصله از امیران شمارا مجذوب کرده نه رنج و بدبختی توده مردم. به بینید وقتی که از هدایای تاج گذاری شاه دم میزنید با چه شوق و نشاطی از آنها یاد میکنید و میگویی: «من حتی نمیتوانم فکر تجلیل و ستایش و هدایایی را که بمناسبت این جشن فرخنده به حضور اعلیحضرتین تقدیم خواهد شد به مغیبه خود راه بدم. این هدایا نه تنها از سراسر ایران بلکه از تمام قسمت های دنیا بسوی ایران سرازیر خواهد شد». در این بیان درجه علاقه شما بتجلیل وهدایا دو عنصر محرک قصیده سرایان درباری بخوبی پیداست و همین انگیزه هاست که شما را بمدیحه سرائی واداشته است. شما چیرا راه و رسم ناصر خسرو و ابن یعین را پیش نگرفته و شاگرد مکتب عنصری و معزی و قاضی شده اید؟ مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است. شما بجای بررسی اوضاع واقعی ایران و تحولی که در آن انجام میگردد کتاب «انقلاب سفید» شاه را در پیش نهاده اید و بدون ذره ای تعمق مندرجات آنرا بعنوان نتیجه تحقیقات خود پس داده اید.

شاه مدعی است که در دومین سال سلطنت خود «اصول پنجگانه ای را برای یکایک افراد ملت بعنوان حد اقل احتیاجات اعلام داشته است (س ۱۴ کتاب شاه). شما همین مطالب را بصورت دیگری چنین میگوئید: «شاهنشاه ایران از همان ابتدا متوجه شدند که تأمین حد اقل وسائل برای هر يك از افراد ملت ضروری است. شاه میگوید: «بالاخره باین نتیجه رسیدم که مدکت ما احتیاج به يك انقلاب عمیق و اساسی دارد.» (س ۲۰ کتاب شاه). شما میگوئید: «با توجه باین اوضاع و احوال شاهنشاه دریافته اند که... يك انقلاب کامل در کشور ضروری است». آقای ریگا! شما قدم، قدم و صفحه صفحه مقدمه کتاب شاه را گاهی با نقل عین عبارت منعکس کرده اید. شما به بینید شاه میگوید: «در این انقلاب اصل - آن دو اصل مهم - یعنی توجه بمعنویات و مذهب و حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی... رعایت شده بود» و شما میگوئید: «مسئله این انقلاب می بایستی بر اساس این دو اصل استوار باشد: ۱- اصل روحانی و اسلام ۲- تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی». شاه میگوید: «ما این انقلاب را بصورت يك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم» شما میگوئید: «انقلاب ایران از خسار و وارد نشد بلکه بر اساس سنتهای ایران عملی گردید». شاه میگوید: «در سال ۱۳۴۱... ملت ایران بمن اعتماد کامل داشت». شما میگوئید: «در سال ۱۹۶۳... از اعتماد توده های وسیع مردم بر خوردار بودید». کشف این مطلب که شما مقدمه کتاب شاه را اساس مقاله خود قرار داده اید کار مشکلی نیست، زیرا بقدری ناشایسته این تقلید انجام شده که از همه جای دم خروس پیداست. شما منابع اطلاعاتی خود را چنین ذکر میکنید: «من میتوانم با اتکاء بمذاکراتی که باشخصیت های

مختلف بعمل آورده و نامه هائی که با روشنفکران مبادله کرده ام عشق واقعی و صمیمیت ملت ایران را نسبت به اعلیحضرت محمد رضا شاه تأیید کنم.» آقای ریگا ممکن است نام شخصیتها و روشنفکران را منتشر کنید؟ اگر چنین ادعائی صحت داشته باشد این «شخصیتهای مختلف» از آقای سفیر ایران در چکوسلواکی آغاز و با آقای علم وزیر دربار ختم میشود. روشنفکران هم کسانی جز سناتور خاناری و سناتور شفق و سناتور دشتی و سرانجام شجاع الدین شفا و نظائر آنها کسی نیست ما از خود میبرسیم که آیا واقعا آقای ریگا عشق و صمیمیت ملتی را از روی اظهارات چنین چنین ارزیابی میکنند؟ اگر چنین باشد با کمال تأسف باید گفت ایشان تنها بقاضی رفته و ساده ترین متد های علمی و قضائی را زیر پا گذاشته اند. تعجب آور است که يك ایران شناس، آنهم کسی که ایران را مین دوم خود میخواند و نزدیک يك قرن عمر کرده از تحولات سیاسی و اجتماعی زمان خود در مین دومش بی اطلاع باشد. آقای ریگا باید بداند که تاریخ قرن بیستم ایران تاریخ جنبش مردم ایران برای آزادی، استقلال و زندگی بهتری است. این جنبش حکومت مستبد قاجار را بر انداخت و قانون اساسی را با مبارزه سرسخت بوجود آورد؛ ولی ارتجاع داخلی بکام قسدرتهای استعماری باشکال مختلف جنبش را سر کوب و قانون اساسی را به جسمی بی جان تبدیل کرد. شما در کتاب «تاریخ ادبیات» خود در صفحه ۳۶۳ ترجمه آلمانی تحت عنوان «رضا شاه پهلوی و راه او بسوی قدرت» رضا شاه را دیکتاتور نظامی ای میدانید که آزادیهای دموکراتیک را از مردم ایران سلب کرد و آنوقت در مقاله خود از همین رضا شاه بعنوان «ناایسته» عظیم الشان یاد میکنید و از این که سقوط کرد ابراز تأسف مینمائید. شما از رشد سیاسی مردم ایران در دوران پس از جنگ تا زمان فرار شاه بایتالیا و کودتای ۲۸ مرداد (۱۹۵۳) بی خبرید و زندگی ایرانیان را تحت رژیم سلطنت مطلقه سنتی لایتبیر و مورد قبول مردم میدانید. قابل تصور نیست که استاد ایرانشناسی نداند که هنر و ادبیات ایران در رژیم پلیسی ۲۰ ساله رضا شاه و حکومت مطلقه محمد رضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار خفقان و عقب ماندگی شده است. درست است که در سالهای اخیر در ایران بعضی رفرمهای کم دامنه در داخل انجام و تغییراتی در سیاست خارجی ایران پدید شده است ولی این تغییرات که بهیچوجه پاسخگروی تمام خواستهای ملی ایران نیست، خود محصول سالها مبارزه مردم است که شاه و هیئت حاکمه ایران را وادار باجرای آنها کرده است. مردم ایران خواستار حکومتی دموکراتیک بشمام معنی هستند، معنی آزادی را خوب فهمیده اند و آنچه را شما بعنوان سنت ۲۵۰۰ ساله مینامید امری ثابت و مقدر نمیدانند. شما نام این رفرمها را يك انقلاب

تا احراز حقوق کامل، مبارزه زنان ادامه خواهد یافت

بلندگوییان رژیم پیاده میکوشند تا حقیقت اندوهبار زندگی زن ایرانی را در وراء جنجال تبلیغاتی و «انقلاب شاهانه» و تساوی حقوق زن و مرد پنهان دارند. آنها مدعی اند که زنان از حقوق کامل برخوردارند و اگر هنوز تقصیری بچشم میخورد، علت آنرا باید در عقب ماندگی خود زنان جستجو نمود. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت آنست که تا تأمین کامل حقوق خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان هنوز فرسنگها راه است و این چند گام عقب نشینی هیئت حاکمه و تجدید نظر محدود در برخی قوانین ارتجاعی، از جمله رفهمانی است که هر یک در دیگری در پروسه رشد خود، بنا به علل معین اقتصادی و اجتماعی بدان نیازمند است و تازه هیئت حاکمه ایران با بیش از یک قرن تأخیر بدان دست زده است.

آزادی کامل زنان یعنی چه؟

نخستین و ضروری ترین شرط آزادی کامل زنان استقلال اقتصادی اوست. تا شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی تأمین نشود زن همچنان برده و اسیر مرد باقی خواهد ماند. بهمین جهت در سیستمهای مبتنی بر استثمار که شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی بطور کامل و مطلوب عملی نمیشود و کار زنان منبع تولید سود برای سرمایه داران است، برابری کامل حقوق زن و مرد میسر نیست. استقلال اقتصادی زن، همراه با فسخ تمام قوانین ارتجاعی و وضع قوانین مترقی برای اعتلاء شخصیت زن در خانواده و در اجتماع، بنی آزادی کامل اوست. اکنون فقط در کشور های سوسیالیستی که استثمار فرد از فرد ریشه کن شده و استقلال اقتصادی زنان در نتیجه شرکت مؤثر آنان در عرصه های گوناگون فعالیت اقتصادی و اجتماعی تأمین است و قوانین اساسی کشورهای سوسیالیستی حقوق زنان را تمام و کمال تضمین میکنند، برابری کامل زن و مرد تحقق یافته است. بدین ترتیب در شرایطی که در رشد یافته ترین و دموکراتیک ترین کشورهای سرمایه داری حقوق کامل زنان تأمین نیست در کشوری چون کشور ما که شرکت زنان در امور تولیدی هنوز در مراحل اولیه است، قوانین ارتجاعی اکثراً بقوت خود باقی است و رژیم استبدادی بر مردم حاکم است، حتی سخنی هم از آزادی کامل زن نمیتوان گفت.

هنوز بموجب قوانین ایران مرد «رئیس» خانواده است. حق انتخاب مسکن با مرد است. حداقل سن ازدواج رعایت نمیشود و فقر خانواده ها دختران را در سنین کودکی به خانه شوهرانی میفرستد که پای بر لب گور دارند. به شهادت روزنامه های تهران در

در باره مقاله ریپکا

کامل میکنید، معتقدید که دموکراسی سیاسی در ایران برقرار شده و هرگونه استثمار از بین رفته و این معجزه به يد قدرت شاه انجام گرفته و آنوقت میگوئید: «ما در برابر چنین سیاستمدار عالیمقام و متفکری که بر تخت سلطنت تکیه زده است سر تعظیم فرود میآوریم.» شما باین هم قناعت نمیکنید از همه مردم ایران هم چنین انتظاری دارید از این نمونه ها در جراید کشور فراوان میتوان یافت. این ننگ برای هیئت حاکمه ایران همچنان باقی است که در نیمه دوم قرن بیستم، در عصر معجزات علم و دانش، مظاهر دوران جاهلیت را بر پا نگاهداشته و از آن حمایت میکند. ماده ۱۷ قانون جدید گذرنامه هنوز مسافرت زن را بخارج موکول به اجازه شوهر و یادداشتان میکند، امری که آشکارا با آزادی های فردی در تضاد است.

بسیار این مظاهر است انگیز ترور و ستمانی آریا میتوان ادعا کرد که حقوق خانوادگی زن تأمین است؟ با آنکه گرفتن حق طلاق از مرد و واگذاری آن به دادگاه، گام مثبتی در راه استواری بنیان خانواده است ولی این فقط یک قدم است. برای تحکیم خانواده و تبدیل آن به واحدی سالم که ضمانت پرورش صحیح نسلهای بعدی است، حذف تمام تبعیضات قانونی و در همه زمینه ها ضروری است. تازه اینکه حقوق اقتصادی زنان قبل از همه زنان کارگر و دهقان پایمال تبعیضات ناروا و حقوق سیاسی شان متهمور سر نیزه رژیم استبدادی است آریا میتوان از حقوق کامل زن سخن گفت؟

ضرورت تجهیز زنان

ما همچنان که بارها یاد آور شدیم، تجهیز و تشکل بیش از پیش زنان شرط ضروری موفقیت مبارزانه است. در شرایط وجود ترور و اختناق تشکل در سازمانهای موجود زنان یک وظیفه و کوشش برای ایجاد سازمانهای واقعی زنان وظیفه دیگری است که انجام این هر دو بموازات هم، بر عهده زنان پیش اهنک است. تشکل در سازمانهای موجود همانطور که کراراً گفته و نوشته ایم منظور تأیید این سازمان ها نیست بلکه مقصد منفرد ساختن رهبران درباری اشرافی و مرتجع آنها و کشاندن این سازمانها برآم مبارزه صادقانه است. عروسکهای مطیع درباری در مجلسین شورا و سنا که جز تملق از خاندان سلطنت وظیفه ای برای خود نمی شناسند نماینده زنان ایران نیستند. رهبران درباری سازمان زنان ایران و برخی دیگر از سازمانهایی که نام دفاع از حقوق زن بر خود نهاده اند رسالتی جز اسوس جنبش زنان با دروغهای شیرین و دعای بزرگ ندارند. با طرح مداوم مطالبات اقتصادی و اجتماعی زنان کارگر و دهقان و روشنفکر در این سازمانها میتوان آنها را به دفاع از این مطالبات مجبور کرد و یاد در صورت تحاشی سیمای سانسور آنها را بر ملا ساخت. این هر دو بسود جنبش مترقی زنان است. به موازی مبارزه در داخل این سازمانها، کوشش زنان برای ایجاد سازمانهای مترقی و واقعی کوشش است که از مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و از جمله آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات جدا نیست فقط در صورت احیاء این آزادی هاست که زنان خواهند توانست مطالبات خود را از طریق سازمانهایی که خود بوجود آورده اند مطرح کنند. نمایندگان که خود انتخاب کرده اند به مجلس میفرستند و نظریات و تمایز خود را درباره مسائل مربوط به خانواده و بین خویش بی ترس از عواقب آن بیان دارند.

سنت مبارزه زنان ایران، سنتی افتخار آمیز است. پرچم این سنت پر افتخار را باید تا بیروزی نهایی همچنان برافراشته داشت.

و میگوئید: «هر کس باید در برابر چنین شاهنشاه عظیم الشانی که در تاریخ ایران نظیر ندارند سر تعظیم فرود آورد.» با کمال تأسف باید گفت این دستور شما برای مردم ایران قابل اجرا نیست و فقط بعنوان مثالی از بیوغ شما در چاپلوسی و تملق گوئی بیادگار خواهد ماند. شما احساسات مردمی را که یکقرن است برای آزادی و دموکراسی نبرد میکنند و اینهمه قربانی داده اند جریحه دار کرده اید. ما شما را مردی نمک شناس میدانیم که نمک مردم را خورده و نمکدان شکسته اید. ما از شما انتظار نداریم که در کنار مردم ایران قرار بگیرید و مبارزه آنها کمک معنوی کنید، ولی تا این حد بخود اجازه میدهم از شما بخواهم که از حد متعارف و معمول ادب در باره شاه و شهبانو تجاوز نکنید و شهرت و شخصیت خود را آلت دست محافل تبلیغاتی دربار ننمائید ولی دیگر کار از کار گذشته است. شما مطالبی در مقاله خود نوشته اید که نه تنها بی معنی بلکه خنده آور است. شما میگوئید: «تاجگذاری شاهنشاه راه را برای موفقتهای جدید و پیشرفتهای تازه ایران میهن عزیز باز خواهد کرد.» واقعا گذشتن تاج بر کله شاه و شهبانو چه تأثیری در پیشرفت و موفقیت ایران دارد؟ شاید میلیونها تومان مخارج تاجگذاری را که بر بودجه کشور تحمیل شده ترقی و پیشرفت میدانید!

آقای ریپکا پس از مداحی چندش آور از شاه چاپلوسی از شهبانو میبردازد «تخصیلات»، «قلب رؤف و مهربان»، «فعالیت های ادبی هنری ورزشی» او را میستاید و میگوید «افکار همسر تاجدارشان را بخوبی درک میکنند». آقای ریپکا چون تاجری موقع شناس پس از پرستش شاه و شهبانو گریز بکتاب «تاریخ ادبیات» خودش میزند و بشارت میدهد که کتابش با «جزئیات بیشتری» بزبان انگلیسی قریباً چاپ خواهد شد (آقای ریپکا نماینده نسل و جامعه کنونی چکوسلواکی نیست و مانند سن و تخصصش در باره ادبیات بعد از اسلام تا قرن ۲۰، در قرون و اعصار گذشته زندگی میکند. گرچه او خودسرانه «خاور شناسان و مخصوصاً ایران شناسان» را در احساسات خود شریک میداند ولی ما یقین داریم که چنین نیست. همه دانشمندان امید شهرت و پول و مقام، فضل و دانش خود را تا پایه چاکری دربار تنزل نمیدهند. این نکته را ناگفته نمیگذاریم که ما با نظری واقع بینانه از برقراری و توسعه هر گونه مناسبات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بین ایران و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی پشتیبانی میکنیم و آنرا بنفع هر دو کشور میدانیم، ولی این امر مانع از آن نیست که با صراحت کافی از کسانی مانند پروفیسور ریپکا که از یادگار های انگشت شمار دورانهای کهن هستند انتقاد نماییم. امثال ریپکا باید بیندیشند تا در دام هوسهای خود و تردستی کارشناسان کار کشته تبلیغاتی حکومتی ایران که احتیاج بخوراک تبلیغاتی دارند نیافتند نام خود را به لکه های سیاه مداحی و چاپلوسی نیالیند.

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نیز مراعات خواهد شد.

گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری، بهارستان ما را در جریان موضع گیری قابل تأمل برخی از احزاب در مورد تشکیل جلسه مشورتی قرار داد. رفتار خشن حزب کمونیست چین در مقابل اقدامات رفقای مجار باعث بهت و حیرت فراوان و موجب بسی انزجار گردید. نماینده گروه مائوتسه تونگ، شخصی بنام لیو بخود اجازه داده است در باره جلسه ما که اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهان در آن نشسته اند مطالب غیر قابل توصیفی ایراد نماید. تاریخ مسیبن این چنین ناسزاگوئی شرم آوری را علیه سازمانهایی که بدون هیچگونه افتراق آنها را میتوان بشما قهرمانان بزرگترین نبرد دوران معاصر علیه قوای امپریالیسم و ارتجاع توصیف کرد نخواهد بخشید.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران مکرراً طی سالهای اخیر تشکیل یک کنفرانس بین المللی جدیدی از احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بمثابة يك ضرورت حیاتی جنبش، بویژه در مرحله فعلی تکامل وضع جهانی تلقی نموده است. این ضرورت تنها ناشی از این حقیقت کلی نیست که طبقه کارگر هیچگاه نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق آید مگر آنکه در مقابل آن نیروئی بوجود آورد که در یک جبهه مبارزه متحد متشکل شوند بلکه ضرورت مزبور مبتنی بر یک رشته واقعاتیست که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط به مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد. لزوم تقویت و برقراری مجدد اتحاد جنبش کمونیستی نمیتواند مورد تردید باشد، ولی بفرمانجی این مسئله در شرایط کنونی و مواضعیکه در سر راه اتحاد بوجود آمده است نیز غیر قابل انکار است. اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید این نکته صحیح تر است که عدم تشکیل کنفرانس اصولاً هیچگونه مسئله ای را حل نمیکند و از اینراه نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت. روشن است که در زمان حاضر بحث در باره اصل مسائل مورد اختلاف در کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بیموقع و حتی مضر میباشد ولی برعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی متفق برای یافتن طرق و وسائل عملی، برای دفاع و تحکیم اتحاد، برای تنظیم متفق تأتیک واحد مشترک، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترک، ضرورت مبرمی است. بهین جهت است که هدف کنفرانس بین المللی محکوم کردن موضع این و آن نیست بلکه مبتنی بر کوششیت در جهت عمل مشترکی که بتواند جریان استقرار مجدد وحدت بین المللی جنبش کمک نماید.

اختلاف در جنبش کمونیستی بین المللی هر قدر هم بزرگ باشد اکنون نمیتواند علت اساسی

دعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری بشمار آید. بنظر ما در وضع کنونی بیشتر مسائل خارجی هستند که موضع اتحاد تمام قوای ضد امپریالیسم و در درجه اول وحدت بین المللی کمونیستها را بمثابة شرط الزامی موفقیت در مبارزه ای که علیه متجاوزترین نیروهای امپریالیستی و بخاطر حفظ صلح و استقلال و آزادی ملتها درگیر است ایجاب میکنند. تشدید تجاوز کاری امپریالیسم امریکا که جنگ ویتنام نظ هر بارز آن است، وخامت موجود در خاور نزدیک و میانها در نتیجه تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی، دستبرد های فاحش بحق دموکراتیک و استقلال خلفها در نواحی مختلف جهان بطور جدی صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره انداخته است.

این حوادث که از تشکیل کنفرانس ۱۹۶۰ باین طرف رخ داده توأم با تحکیم روز افزون نیرو های صلح، ترقی و سوسیالیسم مسلماً در سراسر جنبش ما مسائل جدیدی مطرح میکند و بالتبعه مستلزم بررسی جمعی و نتیجه گیری مشترک برای عمل متفق احزاب کمونیستی و کارگری است. تشریح موجز علیکبره بر پایه آنها ما تشکیل یک کنفرانس جدید بین المللی را مطلقاً ضرور میشماریم نشان میدهد که بعقیده ما تشکیل جلسه مشاوره ای شبیه جلسه ۱۹۶۰ و تدوین سند عمومی جدیدی از نوع اعلامیه کنفرانس گذشته احزاب کمونیستی و کارگری مطرح نیست.

با وجود تفسیر های مختلفی که در مورد بعضی از جملات اعلامیه ۱۹۶۰ بعمل آمده است علیرغم اختلافاتی که در نتیجه بکار بستن اصول اعلامیه پدید آمده و با آنکه برخی از قسمتهای اعلامیه در مقایسه با واقعیت کهنه شده است، معذالك ما معتقدیم که اعلامیه ۱۹۶۰ سند گران بهائیت که در مرحله کنونی تحول اوضاع بین المللی نمیتوان تملیل ها و اصول آنرا عوض کرد. اما این بدان معنی نیست که کنفرانس بین المللی آینده باید فقط به ثبت نظریات احزاب مختلف در باره وضع حاضر و مسائل ناشی از آن اکتفا کرده و نتیجه گیریهای مشخصی بعمل نیاورد و یا اینکه بطور سطحی بمسائل برخورد کرده به تنظیم سندی حاوی کلیات پردازد.

ما بر آنیم که کنفرانس باید تنها یک مسئله را در دستور کار خود قرار دهد و برای آن فرمول زیرین را پیشنهاد میکنیم:

«وظائف مبرم جنبش کمونیستی بین المللی در قبال تشدید عملیات تجاوز کارانه امپریالیسم و برای حفظ صلح جهانی.»

نتیجه گیریهای کنفرانس باید این وظایف مبرم را بطور مشخص جمع بندی کرده آنرا غنی ساخته یک سلاح مؤثر مبارزه که بطور وسیع و متحد کننده و بسیج کننده باشد. در اختیار جنبش ما قرار دهد. با آنکه نبروها و سازمانهای سیاسی دیگری وجود دارند که به مبارزه ضد امپریالیستی و به حفظ صلح جهانی علاقمندند معذالك تصور نمیکنیم که کنفرانس آینده یک مجمع مشترکی باشد که در آن هم نمایندگان احزاب کمونیست شرکت کنند و هم نمایندگان سازمانهای ضد امپریالیستی دیگر.

برای کمک بیشتر بخلاق قهرمان ویتنام، فدراسیون تصمیم گرفت که در ششم مارس جلسه فوق العاده هیئت اجراییه فدراسیون را در پاریس تشکیل دهد.

چون مقامات دولت فرانسه در دادن ویزا بعد از آنکه نمایندگان مشکلاتی پیش آوردند، در حالیکه بیشتر نمایندگان از جمله نماینده

در واقع در شرایط کنونی جنبش ما مرجع بنظر مبرسده که نخست خود احزاب کمونیستی بمثابة نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی در باره و طائفی که بر عهده دارند توافق کنند و انگاه مسائل را با نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک دیگر مطرح نمایند. یکی از وظایفیکه کنفرانس آینده ما در مقابل خود قرار خواهد داد میتواند مسئله سازمان دادن و دعوت یک کنفرانس و یا یک کنگره جهانی ضد امپریالیستی باشد که بمنظور بسیج توده های وسیع مردم علیه امپریالیسم و دفاع از صلح جهانی تشکیل گردد.

از آنجا که کنفرانس جدید بین المللی دستور محدودی دارد و تنها مرحله ای در راه تحکیم وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی بشمار می رود بنظر ما شاید سودمند باشد که بپروازات تدارک کنفرانس برخی از مسائل بنیادی که تفسیر های گوناگون در باره آنها وجود دارد مشترکاً مورد بررسی قرار گیرد. این بررسیهای جنبش میتواند از طرف مجله مسائل صلح و سوسیالیسم بشکل سمینار ها، کنفرانسهای تئوریک و یا جلسات خاص دیگر سازمان داده شود.

پیشنهاد میکنیم که سه مسئله زیر در این جلسات مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱ - علل تشدید تجاوز امپریالیسم و شیوه های مبارزه مؤثر علیه این وضع در چهار چوب حفظ صلح جهانی
- ۲ - ارتباط موجود بین اصل همزیستی مسالمت آمیز و اصل همبستگی و پشتیبانی از جنبش های رها بیخس و دموکراتیک خلفها.
- ۳ - وظایف مبرم جنبش بین المللی کمونیستی در قبال مبارزه خلفها بخاطر استقلال ملی و دموکراسی.

ما بر آنیم که روشی در این مسائل شرایط بهتری برای نزدیک شدن نظریات گوناگون بوجود میآورد و به تحکیم وحدت جنبش بین المللی وسیعاً کمک میکند.

هیئت نمایندگی ما امیدوار است که کنفرانس بین المللی حداکثر تا پایان سال جاری تشکیل یابد، ما بر آنیم که اتحادیه کمونیست های بوگوسلادی و همچنین احزاب مدرکسیستی جدید التاسیس در کنفرانس بین المللی آینده دعوت شوند و همچنین بتوانند در امور تدارک آن شرکت نمایند. بعقیده ما هم از نظر عملی و از لحاظ سیاسی بهتر است که کنفرانس بین المللی بتواند بیلسات خود را در مسکو برگزار کند.

جلسه فوق العاده هیئت اجراییه فدراسیون جهانی جوانان دمات

جوانان توده ایران، در پاریس گرد آمده اند و تدارکات برای شروع کار جلسه ازهرس فراهم شده بود، تصمیم گرفته شد این جلسه بوداپست تشکیل شود. بدینترتیب از هشتم مارس جلسه همبستگی با خلق قهرمان ویتنام در بوداپست تشکیل شد. نماینده جوانان توده ایران در نطق خود همبستگی جوانان و مردم ایران را با خلق قهرمان ویتنام بکار دیگر اعلام داشت و مبلغ ۱۲۰ دلار و یک فالیه که جوانان ایران برای کمک بخلاق قهرمان ویتنام فرستاده بودند تقدیم نمایندگان جوانان دلیر ویتنام نمود.

قابل توجه علاقمندان

به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده پردازند.
- ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود پردازند.
- ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
- ۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰۰ ریال
مجله دنیا	۴۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰۰ »
مانیفست	۴۰ »
سرمايه (هر جلد)	۴۰ »
سخنرانی لین در کنگره دوم کمونیستهای خاور زمین	۲۰۰ »
دولت و انقلاب	۴۰ »
منتخبات آثار لین (هر جلد)	۲۰۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰۰ »
آخرین دفاع روزیه	۲۰۰ »
یادداشت های فلسفی و اجتماعی	۴۰۰ »
گشومات	۴۰۰ »
خان و دیگران	۱۰۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰۰ »
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش	۳۰۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C-1265-5

دنباله صفحه ۱

خلیج فارس . . .

جدید، بازی کند و اقیانوس اقتصادی را، که تا آن عمیقتر و داتر دارتر است، نمیتواند ندیده بگیرد. مخارج کمر شکن نظامی و از جمله تعهدات ناشی از حفظ پایگاههای نظامی در خارج از کشور انگلستان را با بحران اقتصادی و مالی عمیقی روبرو ساخته است. دولت «کارگری» به پیروی از منافع انحصار گران کوشیده است این بار سنگین را به دوش مردم انگلستان و قبل از همه طبقه کارگر تحمیل کند، ولی این تحمیل حسی دارد و به همین جهت مجبور شده است با اتخاذ سیاست «خاور سوئز» یعنی تقلیل نیروهای نظامی و تعطیل پایگاههای نظامی در خاور دور و خلیج فارس به درد اقتصاد آشفته خود برسد.

خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس یا آنطور که محافل امپریالیستی میگویند پیدایش «خلأ» یعنی غیبت آن نیروی امپریالیستی که وظیفه ای جز اسارت خلقهای این منطقه و غارت منابع ثروت آنها نداشت. وقتی محافل امپریالیستی و دولتهای وابسته به آنها، از جمله دولت ایران، با نگرانی از پیدایش «خلأ» در خلیج فارس سخن میگویند در واقع ماهیت ضد خلقی خود را آشکار میسازند.

چگونه میتوان و باید «خلأ» را پر کرد؟

اسداران نظامی منافع امپریالیستی مجبور به خروج شده اند ولی خود منافع بجای خود باقیست؛ نفت ذیقیت خاور میانه که هم سرچشمه سودهای کلان و هم از ارکان اقتصاد و اقتصاد جذگ کشورهای امپریالیستی است باید همچنان زیر سلطه انحصار گران نفتی باشد، نهضت های ملی و ضد امپریالیستی باید کوب شوند، دولت های ارتجاعی و وابسته باید حفظ گردند و جبهه ضد کشور های سوسیالیستی باید استوار بماند. تلاش امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی خلیج فارس برای «پر کردن خلأ» یعنی ایجاد نیروی جدیدی که بتواند همان وظیفه نامیمونی را که نیروهای نظامی انگلستان در خلیج فارس داشتند، بر عهده بگیرد.

ولی اگر امپریالیستها و دولت های ارتجاعی منطقه خلیج فارس در ماهیت امر با هم اختلافی ندارند بر سر چگونگی پر کردن «خلأ» اختلاف دارند. این اختلاف هم ناشی از اختلاف منافع آنها (بمعنی حفظ هر چه بیشتر این منافع و تأمین رهبری در این منطقه) و هم نتیجه تغییر اوضاع جهان است. فعالیت تب آلود دیپلماتیک محافل ذینفع برای پیدا کردن مناسب ترین «راه حل» انجام نمیکرد. بدون اینکه بتوان ناقصیت درباره جزئیات اختلاف و راه حل های گوناگون اظهار نظر کرد، تا آنجا که فاکتهای موجود نشان میدهد منظره بقرار زیر است:

امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی با تجربه ای که از شرکت مستقیم خود در پیمان های نظامی با کشورهای کم رشد، مانند

پیمان سنتو، بدست آورده اند و با توجه به رشد و توسعه نهضت های نجات بخش ملی باین نتیجه رسیده اند که دولتهای «دوست» خود را به اتحاد های نظامی و سیاسی وادارند و خود از شرکت مستقیم خود داری کنند و در پشت پرده بمانند. به همین جهت است که از مدتی پیش بویژه در محافل وزارت خارجه امریکا از «پیمانهای منطقه ای»، بمعنی همکاری دول وابسته با امپریالیسم در یک منطقه مبین، سخن میگویند. طرح های گوناگونی که برای انعقاد پیمان خلیج فارس ارائه میشود به همین منظور است.

امپریالیستهای امریکائی از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس ناراضی اند و حتی با آن مخالف بوده اند. چون این بدان معنی است که امریکا باید بار مخارج نظامی و تعهدات مالی این منطقه را هم بجای انگلستان بدوش بکشد و این بویژه با وجود حذک و پشیمان دشوار است. ولی حالا که امریکا چاره ای جز قبول این واقعیت ندارد مایل است که از این فرصت برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خود بزبان همکار انگلیسی استفاده کند.

امپریالیستهای انگلیسی که مجبور به خروج از خلیج فارس شده اند میخواهند به حساب امریکا همچنان موقع سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه حفظ کنند.

عربستان سعودی میخواهد ضمن همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس «رهبری» خود را در پیمان و یا هر گونه سازمان منطقه ای که باید «خلأ» را پر کند تأمین نماید.

بدینسان ضمن اتفاق نظر در مورد هدف، امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی در زمینه «رهبری» و اشکال تأمین منافع و رهبری اختلاف نظر و تضاد دارند. این اختلاف نظر و تضاد را میتوان در ارائه طرح های گوناگون از جانب محافل مختلف و در انتقاداتی که مستقیم و غیر مستقیم محافل ذینفع بهم میکنند و در تیرگی روابط ایران و عربستان سعودی مشاهده کرد.

روش دولت ایران

دولت ایران با دول منطقه خلیج فارس و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دورشته اختلاف دارد؛ اختلاف اول بر سر شکل «پر کردن خلأ» و چگونگی تأمین «رهبری» در این منطقه است. اختلاف دوم بر سر ادعای کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بر سر نام خلیج فارس (که اعراب آنرا خلیج عربی مینامند) و سرنوشت بحرین است. اگر در زمینه «پر کردن خلأ» در ماهیت امر یعنی جلوگیری از جنبش آزادی بخش اعراب و جبهه گیری در برابر اردوگاه سوسیالیستی بین ایران و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی اختلافی نیست، در مورد آنچه که مستقیماً با منافع ایران برخورد میکند یعنی نام خلیج فارس و سرنوشت بحرین (که ایران آنرا جزء خاک خود میداند) در ماهیت امر نیز بین ایران و «دوستان و متحدین» آن اختلاف بروز کرده است. که دیده میشود در مورد اول

ایران لبه تیز حمله خود را متوجه جمهوری متحده عرب، جمهوری یمن و جمهوری توده ای عربستان جنوبی، یعنی جناح مترقی دول عربی کرده است؛ و در مورد دوم مجبور شده است با عربستان سعودی و کویت هم بمقابله بپردازد. این اختلاف بانجا منجر شده است که دولت ایران بناچار «دوستان و متحدین» مقتدر تر خود را نیز مورد انتقاد قرار داده است. از جمله هویدا نخست وزیر طی یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است که: «... سیاست ایران همیشه با همکاریهای منطقه ای موافق بوده است. ولی نکته ای را باید روشن نمود که این امر مربوط به کشورهای خارج از منطقه خلیج فارس نمیشود و منظور این نیست که مثلاً انگلیس از یک در خارج شود و امریکا از در دیگری وارد شود و یا خود انگلیس بصورت دیگری وارد صحنه گردد».

نکته ای که هویدا گفته بیان واقعیتی است که مدت ها است از جانب محافل ملی و مترقی ایران تذکر داده شده است. سؤالی که باقی میماند این است که اگر دولت ایران به این اصل اعتقاد دارد پس چرا با همکاری امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بر ضد دولتهای ملی عرب در این منطقه جبهه گیری میکند؟ چرا دولت ایران در تلاش تب آلود برای پر کردن خلأ نیست که وجود ندارد؟ چرا بجای راه انداختن کارزار تبلیغاتی بر ضد جمهوری متحده عرب و جنبش های آزادی بخش عرب در خاور میانه دسائس امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را برای حفظ سلطه استعماری در خلیج فارس بشکل جدید فاش نمیکند؟ چرا بجای تلاش برای رفع سوء تفاهات، با عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینهای خلیج که سیاست ارتجاعی آنها مورد پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است و کوشش برای همکاری، و انعقاد «پیمان منطقه ای» با این قبیل کشور ها، به بهبود مناسبات خود با عراق، یمن و عربستان جنوبی تمهید میزند؟ از این چراها زیاد میتوان گفت. ولی آنچه مسلم است اینست که مردم ایران به حرف آنهم حرف کسانیکه دائماً وعده میدهند و این وعده ها را هم دائماً در عمل نقض میکنند اتمه ای ندارند. حرف درست باید با عمل واقعی برای تحقق آن توأم باشد. فقط در این صورت است که مردم ادعاها را باور خواهند کرد و سیاست درست را مورد پشتیبانی قرار خواهند داد.

سیاست مستقل ملی چیست؟

ولی منافع صاحبان اصلی این منطقه یعنی خلقهای ساکن منطقه خلیج فارس با منافع امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی تضاد واقعی دارد و بنا بر این سیاست منعکس کننده آن نیز با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی متضاد است. یک سیاست مستقل ملی از جانب هر یک از دول منطقه خلیج فارس باید دارای خصوصیات زیرین باشد:

- ۱) سرنوشت منطقه خلیج فارس از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی باید از جانب دول این منطقه و بدون دخالت امپریالیسم تعیین گردد.
- ۲) این سرنوشت باید در جهت تقلیل و محو سلطه و نفوذ امپریالیسم در این منطقه تعیین گردد.
- ۳) هر گونه همکاری و اتحادی در این منطقه باید با شرکت تمام دول منطقه خلیج فارس بر اساس استقلال کامل، حقوق متساوی و رعایت منافع مشروع متقابل انجام گیرد.
- ۴) هر گونه همکاری و اتحادی باید به حفظ صلح و امنیت در این منطقه کمک کند.

منافع واقعی ایران چیست؟

از سیاست ضد ملی و ارتجاعی و همچنین روش دو پهلوئی دولت ایران که بگذریم ایران در خلیج فارس منافع واقعی و مشروعی مانند سایر ساکنان این منطقه دارد که باید رعایت شود. از جمله از مدتها پیش و بویژه در سالان اخیر عده زیادی از ایرانیان بعلل گوناگون و بخصوص بعلت بیکاری به شیخ نشینهای خلیج فارس رفته اند. حقوق و منافع آنها - بویژه آنکه متأسفانه از طرف مقامات محلی غالباً نسبت به آنها بد رفتاری میشود - باید رعایت گردد. ایران در بازرگانی آزاد و بدون تبعیض در این منطقه ذینفع است و باید منافع مشروع آن رعایت شود. متأسفانه تمایلات افراطی ناسیو نالیستی عرب هم، که چه بسا از جانب محافل ارتجاعی دامن زده میشود، ادعاهای نادرستی را در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میکند که آب به آسیاب تبلیغات ناسیونالیستی رژیم میریزد. جلوی چنین تبلیغات و تمایلاتی باید گرفته شود.

مسئله بحرین

در بحرین وضع از این فرار است که این جزیره از یکطرف تحت الحمایه دولت انگلستان است و از طرف دیگر نفت آن تماماً در اختیار امریکائیهاست. از یکسو ایران بر بحرین ادعای ارضی دارد و از سوی دیگر عربستان سعودی میکوشد آنرا بخود وابسته کند. ایرانیا و عربها در کنار هم در بحرین زندگی میکنند.

بنظر ما حل مسئله بحرین در شرایط کنونی فقط با این صورت ممکن است که اولاً به سلطه امپریالیسم در این جزیره پایان داده شود. ثانیاً سرنوشت آن از راه مراجعه به آراء عمومی ساکنان آن تحت نظر سازمان ملل متحد تعیین گردد.

سیاست ملی و واقع بینانه آنست که از تمامیت ارضی ایران دفاع شود، از هر گونه ادعای ارضی صرف نظر گردد، با هر گونه ادعای ارضی دیگران مخالفت بعمل آید و تعیین سرنوشت مناطقی مانند بحرین بر مردم آن واگذار گردد.

وظیفه چیست؟

وظیفه همه نیروهای ملی و میهن پرست آنست که هم با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی، و از جمله سیاست کنونی دولت ایران، در خلیج فارس مبارزه کنند و هم از منافع مشروع و مصالح ملت ایران دفاع نمایند و هم از اختلاف و تضاد بین امپریالیستها و دول ارتجاعی این منطقه بفع خلیج فارس استفاده کنند. دسیسه های امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی نظیر ایران رنگارنگ است و گناه اشکال بفرنج و فریبده ای دارد. باید با هشاری و با پیروی از اصول سیاست مستقل ملی، که در پیش بیان شد، این دسیسه ها را فاش کرد و همراه سایر خلقهای منطقه خلیج فارس برای قطع نفوذ امپریالیسم و تأمین استقلال، آزادی و رفاه همه مردم ساکن این منطقه مبارزه نمود. م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

پاسدار صلح و آزادی ملل

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش شوروی)

۲۳ فوریه ۱۹۶۸ مردم شوروی پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش سرخ - ارتش شوروی - را جشن گرفتند. پنجاه سال پیش در همین موقع مردم شوروی در بحبوحه نبرد های انقلابی بودند. با آنکه نخستین گام انقلاب کبیر پیرومند سوسیالیستی اکثریت صدور فرمان صلح بود ارتش های آلمان قیصری همچنان به پیشروی خود ادامه میدادند - حکومت جوان شوروی را خطر نابودی تهدید میکرد. هنگامی فرارسیده بود که میبایست جنگ عادلانه بمنظور دفاع از دستاوردهای انقلاب اکثریت و تثبیت حکومت شورا ها جایگزین جنگ غارتگرانه گذشته گردد.

برای مقابله با ارتش مجهز دشمن تشکیل ارتش منظم در دستور روز قرار گرفت. در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی به امضاء لنین صدر شورای کمیسر های ملی صادر شد که تشکیل ارتش سرخ کارگران و دهقانان صادر گردید. زحمتکشان شوروی دعوت لنین را برای نجات میهن شوروی خود از دستبرد دشمن لایق گفته و ارتش نوزاد سرخ در تاریخ ۲۳ فوریه یعنی کمتر از یک ماه پس از تشکیل خود ضرب شست خود را به دشمن نشان داد و پیشروی دشمن را در پسگف و ناروا - نزدیکی پطرو گراد - متوقف ساخت. بدین مناسبت روز ۲۳ فوریه - یعنی روز نخستین پیروزی ارتش سرخ - بعنوان روز تشکیل ارتش سرخ جشن گرفته شد.

تاریخ پنجاه ساله ارتش شوروی تاریخی است پر از قهرمانی و فداکاری در راه حفظ حکومت شوروی، در راه پیروزی جهانی سوسیالیسم. ارتش سرخ در جنگ دشوار داخلی علیه ارتش های سفید یعنی نیرو های تعلیم یافته و جنگنده زمان تزار و نیز علیه متجاوزین خارجی برکت ایمان و شورش انقلابی خود و با اتکاء به نیروی زحمتکشان پیروز شد. در این جنگ ها پخته و آبدیده گشت، به فن نظام دست یافت. ارتشی نوین بوجود آمد که برای نخستین بار در تاریخ بشر بجای آنکه آلتی در دست کشور گشایان و استثمارگران و هدفش سرکوب جنبش خلق باشد در خدمت خلق علیه دشمنان آزادی قرار گرفت.

ارتش سرخ با پیروزی در جنگ بزرگ میهنی علیه آلمان هیتلری تمدن و آزادی بشر را از خطر فاشیسم رها نمود. در بدترین شرایط حمله ناگهانی اردو های مجهز پنج ملیونی آلمان فاشیستی و دستیارانش در حقیقت بار جنگ را به تنهایی بدوش کشید. در جنگ با میلیتاریسم ژاپن، با درهم شکستن ارتش گوانتوونگ ضربه قاطع را به ستون فقرات نیروی زمینی ژاپن وارد ساخت و در این جنگ هائسلت بر فنون نوین جنگ و توانائی خود را برای حل بزرگترین معضلات

سوق الجیشی بمعرض آزمایش گذارد. پیروزی های ارتش سرخ در اروپا و غلبه بر ارتش گوانتوونگ ژاپن در خاور دور بود که زمینه را برای انجام انقلاب سوسیالیستی در یک رشته از کشورهای اروپا آماده ساخت و راه را برای پیشروی ظفرنمون انقلابی چین و برقراری حکومت سوده ای در آن کشور باز کرد نکاتی که با هیچگونه تحریفی نمیتوان از صفحات تاریخ مبارزه خلق ها محو نمود.

اکنون پس از پنجاه سال مبارزه در راه بهترین آرمانهای بشر و با اتکاء به نیروی عظیم فنی و اقتصادی سوسیالیسم و کادریهای تجربه دیده خود ارتش شوروی بدل به نیروی شکست ناپذیری شده است که پاسدار صلح جهانی و در عین حال پشتیبان مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم در راه آزادی و استقلال ملی میباشد.

تسلیمت های وارده

بمناسبت درگذشت رفیق روستا

بمناسبت درگذشت رفیق رضاروستا دبیر شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نامه ها و تلگرافهای تسلیت از طرف برخی از سازمان های کارگری کشور های سوسیالیستی و نیز سازمانهای حزبی در مهاجرت رسیده است:

دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی لوی سایان تلگرافی مخابره نموده که در آن از جمله چنین نوشته شده است:

مشایسته است که زندگی پر از فداکاری رفیق روستا بسود طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خویش و علاقه او به فدراسیون سندیکائی جهانی در تاریخ جنبش سندیکائی بین المللی با حروف زرین ثبت گردد.

شورای مرکزی اتحادیه های شوروی در خطاب به صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران - رفیق رادمنش چنین نوشته است:

شورای مرکزی اتحادیه های شوروی از جانب زحمتکشان شوروی به حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق رضاروستا عضو هیئت اجرایی فدراسیون سندیکائی جهانی و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران صمیمانه تسلیت میکند.

اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان در نامه تسلیت خود از جمله چنین نوشته است:

با مرگ رفیق روستا طبقه کارگر جهانی و

اعلامیه جلسه مشورتی . . .

چکسلواکی - حزب کمونیست دانمارک - حزب کمونیست رونیون - حزب کمونیست سیلان - حزب کمونیست سوریه - حزب کار سویس - حزب کمونیست سودان - حزب کمونیست سن مارین - حزب کمونیست سالوادر - حزب کمونیست شبلی - حزب کمونیست عراق - حزب کمونیست فرانسه - حزب کمونیست فنلاند - حزب ترقیخواه زحمتکشان مردم قبرس - حزب کمونیست کانادا - حزب کمونیست کلمبیا - حزب پیشاهنگ توده کستاریکا - حزب کار گوانمالا - حزب کمونیست گوادلوپ - حزب متحد کارگری لهستان - حزب کمونیست لبنان - حزب کمونیست لو کزامبورگ - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - حزب انقلابی توده مغولستان - حزب کمونیست مکزیک - حزب کمونیست مراکش - حزب کمونیست مارتینیک - حزب کمونیست نیبال - حزب سوسیالیست نیکارا گوه - حزب کمونیست ونزوئلا - حزب کمونیست هندوستان - حزب کمونیست هندو راس - حزب وحدت خلقی هائیتی - حزب کمونیست یونان.

نایندگان حزب سوسیالیست متحد ایسلاند و حزب کمونیست نروژ بعنوان ناظر در جلسه مشورتی شرکت نمودند.

۲ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در محیط بحث آزاد و رفیقانهای در باره دعوت و تدارک جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری تبادل نظر نمودند.

پس از بررسی همه جانبه، موافقت خود را برای دعوت چنین جلسه ای در ماه نوامبر - دسامبر ۱۹۶۸ در مسکو اعلام داشتند.

۳ - جلسه مشورتی معتقد است که هدف مشاوره عبارت خواهد بود از تکمیل وحدت جنبش کمونیستی، کمک به پیوندهای نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی در مبارزه علیه امپریالیسم، برای آزادی ملی و اجتماعی خلقها و صلح جهانی. پس از طرح و بررسی

جنبش سندیکائی کارگران یک میهن پرست بزرگ خلق ایران و انترناسیونالیست مؤمن را از دست داد که پیوسته با فداکاری تمام زندگی خود را وقف طبقه کارگر جهانی و وحدت جنبش سندیکائی نمود.

از برخی واحدهای مهاجرت نیز نامه های تسلیت رسیده است.

تظاهرات دانشجویان ایرانی مقیم اتریش علیه شاه

نمایش دهندگان بازداشت شدند. حمله خشونت آمیز پلیس به نمایش دهندگان و بازداشتها مورد اعتراض محافل دموکراتیک اتریش گردید و بطور رسمی در جرائد آنجا انعکاس یافت از روز دوشنبه بازداشت شدگان اعلام گرسنگی کردند. نمایش بزرگی در گراتس برای آزادی آنان برگزار گردید. در اینسبروک نیز دانشجویان دست به نمایش اعتراضی زدند.

در نتیجه اعتراض شدید دانشجویان ایرانی و خارجی و محافل دموکراتیک کشور بازداشت شدگان آزاد شدند.

روز شنبه دهم فوریه هنگام ورود شاه به وین با وجود اقدامات قبلی و پیشگیرانه پلیس نمایش بزرگی با شرکت صد ها دانشجوی ایرانی و خارجی علیه شاه و رژیم دیکتاتوری ایران داده شد. شعارهای نمایش دهندگان حاکی بود از وضع اختناق آور کنونی کشور، صرف میلیونها برای صحنه تاجگذاری با وجود فقر و بد بختی خارج از وصف مردم کشور.

نمایش دانشجویان با عکس العمل شدید پلیس اتریش روبرو شد و دوازده نفر از

پیشنهاد ها در باره دستور جلسه مشام آینده جلسه مشورتی باین نتیجه رسید که طایفه مسئله باید در دستور مشاوره قرار گیرد، وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در فران معاصر و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی

۴ - تمام شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در این نظر متحدند که تدارک جلسه مشاوره باید بر اساس احترام یکدیگرانه باصول کارجمعی، همکاری رفیقانه و حقوق برابر تمام احزاب کمونیستی و کارگری برای شرکت در تدارک و کار جلسه مشاوره، انجام شود.

۵ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی موافقت کردند که برای مدت تدارک جلسه مشاوره، کمیونی از نمایندگان تمام احزاب کمونیستی و کارگری که میل بشرکت در جلسه مشاوره، دارند تشکیل گردد. کمیسیون مأمور است تمام پیشنهاد های احزاب برادر و سایر اسناد و مدارک مربوط به جلسه مشاوره را بررسی و تلخیص کند و طرح هائی برای اسناد جلسه مشاوره تهیه و به جلسه تقدیم کرد. کمیسیون در زمینه این مسائل با احزاب برادر در تماس خواهد بود. این طرز عمل امکان میدهد که تمام نظرات خلایق و تمایلات احزاب برادر مورد توجه قرار گیرد و جلسه مشاوره دستجمعی تدارک شود. مقر کمیسیون شهر بوداپست است. جلسه مشورتی لازم میدانند که جلسه کمیسیون تدارک برای ۲۴ آوریل دعوت گردد و این دعوت را همه کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان میکنند.

۶ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی اعتقاد کامل دارند که اینک جلسه آینده مشاوره باسخاگویی مصالح هر یک از احزاب کمونیستی، مصالح مجموع جنبش جهانی کمونیستی و پیوستگی تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم خواهد بود.

۷ - جلسه مشورتی بتمام احزاب کمونیستی و کارگری - از جمله بلژیک - که باین یا بان جهت در جلسه مشورتی بوداپست شرکت نکرده اند، برای شرکت در جلسه مشاوره آینده مراجعه میکند و آنها را به همکاری در کار تدارک بر اساس حقوق متساوی دعوت مینماید.

۸ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی باتفاق آراء پیامی را مشعر بر همستگی خطاب مردم ویتنام تصویب کردند که در آن احساسات سرایا تحسین آمیز همه کمونیستها نسبت به مبارزه دلیرانه مردم ویتنام منعکس شده است. آنها اطمینان دادند که کمک های کشور های سوسیالیستی و تمام زحمتکشان جهان به ویتنام مبارز تاراندن کامل مهاجمین امریکائی از خاک ویتنام بطور روز افزون ادامه خواهد یافت.

۹ - هیئتهای نمایندگان شرکت کنندگان در جلسه مشورتی اطمینان دارند که جلسه مشاوره بین المللی آینده احزاب کمونیستی و کارگری مرحله مهمی در راه پیوند کمونیست های تمام جهان بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری و گام بزرگی در راه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی خواهد بود.